

محمد رضا سیفی

فرهنگ دفاع مقدس، رهیدن از خود و رسیدن به خدا بود



آقای محمد رضا سیفی با آغاز جنگ تحمیلی دشمن یعنی ، در مقطع دوم دبیرستان درس می خواند که با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (ره) به عضویت آن در آمد. از ابتدای ورود به سپاه و پس از طی دوره های مربی گری تانک و تخریب و تخریب در یادگان شهید منتظری اصفهان ، این فعالیت را ادامه داد.

وی از نخستین یار اتمام خود با ذکر خاطره ای شیرین بیان داشت: برای آن نخستین بار که می خواستیم به جبهه اعزام شویم ، قرار بود که با ۲۰ نفر از رزمندگان متشکل از نیروهای ژاندارمری و شهزین سابق از شهرستان اصفهان به کردستان اعزام شویم ، مردم برای استقبال رزمندگان ما به پیشواز آمده بودند ، با توجه به اینکه از حیث جسمانی نحیف و کوتاه بودم و از حیث قنای اندازه اسلحه ۳-۳۰ وقتی که سرزده دارد ، بودم ، و مردم رزمندگان ما را سر دست گرفته بودند در آن از دحام جمعیت از دیوار سپاه به سوی دیگر پرت شدم ، ما ۱۱ نفر از شهرستان گلباگان از توابع استان اصفهان به کردستان برای پاسکاری نیروهای گوموله و جنگ های خیابانی که در کردستان رخ داده بود ، به همراه نیروهای اصفهان اعزام شدیم که از تعداد ۱۱ نفره شهرستان ما هست نفر شهید شدند و بعد از نه ماه نیز گرفتیم ، با شروع جنگ در جبهه جنوب ، ما که در کردستان به سر می بردیم بعضی داوطلبانه و گروهی انتخابی از سندج به سمت آبادان اعزام شدند که من جزو گروه انتخابی بودم که این آغاز راهی بود که به ۲۰ ماه حضور در جبهه ما ادامه داشت. شیوه حضور نیز به گونه ای بود که دو یا سه ماه قبل از عملیات ما به جبهه می رفتیم و بعد از همین مدت بعد از عملیات از جبهه مراجعه می کردیم. ولی این توالی همیشه یکسان نبود مثلا در عملیات فتح المبین بعد از اعزام ۱۵ روز بعد عملیات انجام شد و برای عملیات کربلای چهار هم تا مدت ها در منطقه حضور داشتیم که عملیات انجام نشت و پس از مراجعت به اصفهان و اصفهان و اصفهان عملیات به جبهه برگشتیم و در نقش تخریبی عملیات انجام و طبقه کردم. وی با اشاره به حضور در عملیات با برادرشان در جبهه های حق علیه باطل و خیرباد شدن از شهادت ایشان و رساندن این خبر به خانواده اظهار داشت: من به همراه برادرم هم زمان در جبهه حضور داشتیم ، ایش قبل از آمدن به جبهه ما مشغول تحصیلات دانشگاهی و حوزوی بود و با شروع جنگ ، تحصیل خود را رها کرد و به جبهه اعزام شد و روزی که خبر شهادت ایشان را



بودند که تو از کشور برو ، من مملکت داری می کنم و سربازان ما نوزادان شیر خواره هستند ، که با وقوع انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی همان نوزادان دیروز سربازان امروز امام بودند و این وعده ایشان تحقق یافته بود و این نسل ما با جان و دل فرمان آموزی را لیک یکت که در جبهه ما حضور یافتند. رزمندگان اسلام با بصیرت و پینشی که حاصل تربیت در مکتب اسلام و ندای مسیحایی امام خمینی به شهودی در معرفت دست یافته بودند که هستی خود را نثار می کردند برای رسیدن به وعده الهی که همانا مبارزه در راه حق و حقیقت است که این جز با ایمان و معرفت الهی حاصل نمی شد. حضرت امام بر دلای رزمندگان حکومت اظهار داشت : در هر جنگ و مبارزه ای ، فرار و انکاش طبیعی برای رها شدن از کشتن هست ، ولی ما این را به عینه شاهد بودیم که هیچ ترسی از مردن در رزمندگان وجود نداشت و آنها شهادت در راه خدا را از آزادی خود می دانستند و آنچنان پینش و معرفتی از حضور در جبهه ها کسب کرده بودند که گویی خود را در محضر خداوند حس می کردند و بی صبرانه منتظر لیک دعوت حق بودند و این مبارزه برای آنها قداست خاصی داشت چرا که خود را در مبارزه حق علیه باطل می دیدند این معرفت مصداق عینی از خود رها شدن و به خدا رسیدن بود. به عنوان مثال می توان به عملیات فتح المبین اشاره کرد که گردان ما نقش تخریبی به عهده داشت. بین لشکر ۲۵ کربلا و ۲۷ محمد رسول آ (ص) واقع شده بود و بنا بود که تا ساعت ۲ نیمه شب معبر برای رزمندگان باز نماید که به دلیل مشکل بود معبر این اتفاق نیفتاد و بی دیدن سپیده صبح ، و طلوع آفتاب رزمندگان در فضای بی حصار و باز در معرض آتش دشمن قرار گرفتند و با اینکه تعداد زیادی به شهادت رسیدند با این حال کسی حتی فکر فرار هم در سر نداشت. من در این عملیات از ناحیه سر و کمر مروح شدم. سیفی با اشاره به خلوص رزمندگان و بی توجهی به مناصب نظامی و ارتباط همدلانگی که در فضای جبهه موج می زد ذکر خاطره ای تصریح کرد: بعد از عملیات والفجر ۲ فرمانده لشکر شهید حسین خرازی بود بعد از عملیات گردان ها به عقب مراجعت کردند تا دوباره تجهیز شوند و استمحاق و نظافت داشته باشند. شهید خرازی که یکی از دست مانع می شد و می گفت که چرا در قسمتی که

حضور دارید نماز به جای نمی آورید و ما در جواب می گفتیم که نمی دانیم که چه انگیزه و جاذبه ای ما را برای اقامه نماز به این سمت می کشاند. سیفی از دوران ۱۷ ماه خدمت در جماران و تاثیر منش افاضان حضرت امام خمینی (ره) و جاذبه معنوی ایشان تصریح کرد: در طی سالهای جنگ ، تعدادی از طرف سپاه اصفهان برای محافظت از جماران انتخاب شدیم که محافظ ایشان باشیم که این نیز از بزرگترین افتخارات زندگی من می باشم که همیشه خدا را به خاطر آن شاکر هستم که در جرگه پاسداران محافظ جماران قرار گرفتم. با توجه به اینکه کار حفاظت جماران سخت بود به خصوص در مواقعی که حضرت امام (ره) ملاقاتهای مردمی داشت ولی خلوت و شیرین آن همیشه همراه من می باشد. هیبت و شکوه و جاذبه معنوی حضرت امام به گونه ای بود که همه افراد را تحت تاثیر خود قرار می داد و سیمای نورانی آن بزرگوار ، سیره معصومین و اولیایا... را برای مراجعات نداعی می کرد. رئیس حراست شرکت نفت مناطق مرکزی ایران ، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس ، به وزارت نفت منتقل شد و کار خود را در در این وزارتخانه ادامه داد ، هم اکنون نیز کار خود را در راستای دوران دفاع مقدس انجام می دهد چرا که اکنون نیز بحث پاسکاری مناطق عملیاتی شرکت که آلوده به میادین مین می باشد را عرصه دیگر خدمت خود می داند که هنوز رنگ و بوی جنگ احساس می کند و در این رابطه می گوید: بهترین دوران جوانی خود را با افتخار در جبهه ها در خدمت نظام بودم اکنون شاید جنگ خاتمه یافته ولی خدا لطف کرده و در کار تخریب و پاسکاری میادین مین هر از گاهی جنازه یکی دو شهید از دوران دفاع مقدس را کشف و رویت می کند و در این رابطه می گوید: بهترین دوران جوانی خود را با افتخار در جبهه ها در خدمت نظام بودم اکنون شاید جنگ خاتمه یافته ولی خدا لطف کرده و در کار تخریب و پاسکاری میادین مین هر از گاهی جنازه یکی دو شهید از دوران دفاع مقدس را کشف و رویت می کنیم . وی رسالت دوران رزمندگان را بسیار خطیر می داند که پاسداری از این اقتدار و تابع ولایت رهبری بودن را هم واجبات می داند و می افزاید: امروز باید تلاش کنیم در روحیه ایثار و برای خدا کار کردن در ما کم رنگ نشود و حب دنیا جای رضایت خدا را نگیرد چرا که خسران دنیا و آخرت در پی خواهد داشت و همیشه باید یاد شهیدان را در زندگی خویش زنده نگه داریم و با گوش به فرمان مقام عظمی ولایت ، به عنوان یک سرباز وفادار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ایاری دهیم.

علی اکبر ربیعی

فضای جبهه ها باعث تحسین قلوب می شد



تبدیل شود که همیشه دلتنگ هم باشیم ، با اینکه من هفت سال از او بزرگتر بودم ولی حسن خلقش چنان مرا شگفتی خوش داشت بود که بارها این دلتنگی را بر زبان جاری می کردم. که این حاصل بعد معنوی و روحانی جبهه ها بود که با دل کندن از تعلقات دنیوی ، این حالات خودش روحانی نصیب افرادی می شد. یکی دیگر از برادرانم نیز که در عملیات والفجر ۴ در سال ۱۳۶۲ به شهادت رسید که جنازه مظهر ایشان ۱۱ سال در منطقه بود که بعدا یافت شد. وی دستاورد مهم جنگ را نیک زیستن می داند که در همه عرصه ها و ابعد زندگی بایستی ساری و جاری شود و تصریح کرد : ما از جنگ یاد گرفتیم که چطور

این افتخار نصیب آنها نشده است. همه خاطرات آن دوران از تلخی و خوشی در اذهان رزمندگان می ماند و حتی تلخی نیز برایشان حلاوت داشت چرا که توانست بودند در برابر تجاوز دشمن ایستادگی کنند باعث شکست متجاوز شوند و عاقبت آن دیوانه که ادعای کشور گشایی و سردار قادیسه بودن را داشت به چشم نظاره کردند که با چه خفت و خواری به دار آویخته شد. و مردم ایران از این آزمایش ایثار و ایستادگی سرفراز و سربلند بیرون آمدند.

وی با ذکر خاطره ای از رفت قلبی شهید دکتر چمران به عنوان بهترین خاطره یاد می کند و می افزاید: وقتی که جنگ های شهری در استان خوزستان اوج گرفته بود و با مقاومت مردمی آمده بود که برای اقدام مبارک ایشان کوفسندی قربانی کردند که ایشان در طی دو گوسفند سربازان پایین بود و سربریدن حیوان را نمی توانست نظاره کند. انسانی که فرد مبارز بود و کشتن ها ی بسیاری به چشم خویش دیده بود طاق دیدن ذبح یک حیوان حلال گوش را نداشت که این از رفت قلب ایشان حکایات داشت. آقای ربیعی که برادر دو شهید می باشد در باره احساس دوری شهید و تنها گذاشتن ما در غربت دنیا گفت و تصریح کرد : شهیدا ما را تنها گذاشتند و به رهایی رسیدند و آن حب و دوستی برای ما به غم فراق تبدیل شد. به عنوان مثال یکی از برادران من که به درجه رفیع شهید ما نائل شد ، جبهه ها باعث شده بود که رابطه من با ایشان از رتبه برادری به یک مودت و دوستی قلبی

آقای اکبر ربیعی با آغاز جنگ تحمیلی ۲۲ ساله و دارای مدرک دیپلم و شاغل در یک شرکت خصوصی بود اولین حضور ایشان در جبهه ها به تاریخ ۱۶ بهمن سال ۱۳۵۹ بر می گردد. که در جنگ های نامنظم مردمی در کردستان برمی گردد که بجز این دوره سه ما سابقه حضور ایشان در جبهه ها مدت ۸ ماه و ۱۸ سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ شش ماهه ناحیه سر و دست و دو پا افتخار جانبازی نصیب می شود.

وی انگیزه خود را از حضور در جبهه ها حس وطن پرستی و ادای وظیفه نسبت به کشور خود در قبال تجاوز دشمن بر می شمارد. همچنین حال و هوای جبهه ها در دوران هشت ساله را شامل ایثار و گذشت می داند و می افزاید: گذشت و ایثاری که در رزمندگان موج می زد باعث می شد بر علاقه شان به حضور در جبهه ها افزوده شود.

آقای ربیعی درباره دوران دفاع مقدس گفت: آن دورانی از زندگی ما بود که تکرار شدنی نیست. دورانی که سرباز از عشق به امام (ره) بود و رزمندگان به دور از هیاهوی مبارزه و بی چشم داشت و توقع مادی، هستی خود را در طبق اخلاص گذاشته و دلآورانه مبارزه می کردند. وقتی که رزمندگان وصیت نامه خود را می نوشتند، به برگشت فکر نمی کردند و اگر هم افتخار شهادت نصیبشان نمی شد احساس می کردند که به تکلیف شرعی خود عمل نموده اند. این روحیه ایثار و گذشت ساده بدست نیامده بود ، آنها اگر نزدیک ترین دوستان و کسان خود را در جبهه ها از دست می دادند احساس ناراحتی می کردند که چرا

شده و اگر بخواهیم زنده و پویا بمانیم بایستی که مقاومت کنیم و از مواضع اصولی خویش کوتاه نیاییم. چنانکه موضع گیری قطعنامه و شجاعانه مسئولان حکومتی نشان از این اقتدار و توانمندی و نهراسیدن از قدرت های استکباری است که تمیئات شوم خویش سازند. ولی به شکرانه خداوند و تاسی از مکتب رهایی بخش و انسان ساز اسلام ناب محمدی (ص) مسئولان ما توانسته اند که در عرصه های جهانی هیچگونه عقب نشینی از خواسته های برحق ملتمان نداشته باشند.

وی وظیفه نهادهای دولتی ، سازمانها و مردم در فرگامیداشت دوران دفاع مقدس و حفظ این فرهنگ ایثار و فداکاری را بسیار حساس و حیاتی می شمارد و می افزاید : استفاده از ابزارهای رسانه ای جدید چون فیلم ، خاطره نگاری از نسل رزمندگان که آن دوران را تجربه کرده اند ، استفاده از اسناد تاریخی این دوران و ذکر و بیان آن ، حمایت از چاپ کتاب در رابطه با دفاع مقدس می تواند نسل سوم را با این دوران آشنا سازد و باعث انتقال شایسته این فرهنگ آشنایی باشد. به گونه ای که بایستی در کتابهای درسی و دانشگاهی ثبت و ضبط شود. آن دورانی که وقتی پیام روحانی بر لبان امام خمینی (ره) جاری می شد ، هر فرد از هر قشر و صفی ، احساس دین و تکلیف می کرد و به سوی جبهه ها سرازیر می شدند که این تجلی واقعی عشق به ولایت و اسلام بود.

تهیه ، تنظیم و ویرایش: روابط عمومی شرکت نفت مناطق مرکزی ایران